



اخلاق و تربیت اسلامی

قسمت سوم

خودشناسی، نقطه

آغاز

حجة الاسلام محمد حسن وحیدیان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز باطني و معنوي
پرتال جامع علوم

اولین گام در راه تهذیب نفس، شناخت نفس و توجه به ارزش و شرافت آن است و در حقیقت نقطه آغاز و دروازه حرکت به سوی خدا و کمال نهائی را باید در درون خویش جستجو کرد. در انسان ویژگیها و کششهایی هست که به هیچوجه با جهان مادیات ستخیت و مجانستی ندارد و حتی دانشمندان امروزی نیز به این نتیجه رسیده اند که وجود این کششها در درون انسان بهترین دلیل است بر وجود عالم ماوراء الطبیعه. ویلیام جیمز می گوید:

همانگونه که غرائز مادی ما را با جهان ماده پیوند میدهد و وجود آنها به عنوان کانالهای ارتباطی میان انسان و جهان ماده لازم است (مثلاً اگر حس گرسنگی نبود انسان بدنبال غذا نمیرفت و...) همین طور و به همین دلیل غرائز دیگری در انسان وجود دارد که با طبیعت مادی منطبق نیستند و آنها هستند که انسان را با جهان دیگری پیوند میدهند و انسان در وجود خویش دلیل و راه به عالم دیگری غیر از عالم طبیعت دارد.

(فلسفه اخلاق صفحه ۱۰۲)

از آنجا که بین تکوین و تشریح الهی هماهنگی کامل و پیوند دقیقی حکمفرماست، مکتب وحی برای هدایت بشر بیشترین تکیه را بر همین کانالهای ارتباطی و به تعبیر دیگر: کششها و نیروهای تکوینی که در نفس انسان وجود دارد، کرده است و در این مکتب، مسأله بازیابی و شناخت نفس به عنوان مهمترین درجه پرواز به سوی عالم بالا و کمال مطلق مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

قرآن مجید در مورد آفرینش انسان میفرماید: و نفخحت فیه من روحی. (حجر/۲۹)

نقشه ای از روح الهی در انسان دمیده شده است. انسان بوسیله همین روح الهی است که قوس نزولی عالم خاک را پشت سر گذاشته و به سوی عالم ملکوت و مبدء خویش صعود می کند همین ویژگی است که در انسان، کشش و میل بازگشت به اصل و رجوع به خدا را پدید می آورد و این موجود بهشتی رانده شده به عالم خاک را بار دیگر به سوی بهشت موعود فرا می خواند زیرا ما از خدائیم و بازگشت کننده به سوی او «انا لله وانا الیه راجعون» (بقره/۱۵۶)

همین روح خدائی و جاذبه بازگشت به او است که انسان را همواره به جستجوی کمال و تکاپو برای دست یافتن به آن وامی دارد و انسان به هر نقطه ای از کمال - چه اموری که به اشتباه آنها را کمال می پندارد و چه کمال واقعی - که دست می باید باز هم احساس می کند که هنوز به غایت کمال و مطلوب حقیقی خویش نرسیده است و فقط آنگاه احساس آرامش و طمأنینه، ضمیر او را پر می کند که خویش را بنده پاک ساخته خدا و دل بسته و وابسته به عزت و کمال مطلق او یافته و ندای «ارجعی الی ربک و ارضیه مرضیه» را لبیک گفته باشد. و انسانهایی که از این نفخه الهی غافل شده و آن را در میدان زندگی دنیای فریبنده و خواسته های شیطانی و شهوات حیوانی بیازند با سقوط در ورطه انحطاط و تباهی، شخصیت انسانی خویش را باخته اند:

قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم (زمر/۱۵).

بگوزیان تکاران - واقعی - کسانی هستند که «نفس» خویش را باخته اند!

چرا که اگر انسان نفس خویش را ببازد و از آن غفلت کند، در حقیقت دروازه خداشناسی و ایمان به او را بر روی خود بسته است:

«الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون» (تکرار شده در آیات ۱۲ و ۲۰

سوره انعام)

کسانی که نفس خویش را باخته اند، پس ایمان به خدا نمی آورند.

پس از طریق خودشناسی است که انسان به خداشناسی و معرفت و ایمان به حق میرسد. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

من عرف نفسه، عرف ربه (غررالحکم).

کسی که نفس خویش را شناخته، خدا را شناخته است.

جالب توجه است که در این حدیث شریف هیچگونه فاصله‌ای بین شناخت نفس و شناخت خدا ملحوظ نشده است. و همچنین از آن حضرت چنین نقل شده:

نال بالفوز الا کبر من ظفر بمعرفة النفس (غررالحکم).

کسی که بر شناخت نفس دست یابد به بزرگترین رستگاری نائل شده است.

و باز از آن حضرت نقل شده است که:

من عرف نفسه فقد انتهى الی غایة کل معرفة و علم (غرر

و در).

کسی که نفس خویش را شناخت، همانا به کمال معرفت و علم دست یافته است.

ارزش و کرامت نفس

شناخت گوهر گرانبهای نفس و توجه به ارزش و کرامت آن که شناخت خدا و ایمان به او را در پی دارد، مهمترین عاملی است که انسان را از آلوده کردن و تباه نمودن آن باز میدارد. اگر انسان گوهر سنگین قیمتی مانند قطعه بزرگی از الماس یا جواهر دیگری را که دهها میلیون تومان قیمت داشته باشد، با توجه به این که ارزش این نوع جواهرات اعتباری و مادی است و وجود و عدم آنها به طور مستقل نقش مهمی در سرنوشت جاوداتی انسان ندارد. آیا ممکن است آن را در زباله دان و فاضلاب و امثال آنها قرارداد و به هر نوع کثافتی آلوده ساخته یا در معرض خطر و آسیب گذاشته و زیر پای خود و دیگران آن را منکوب نماید و اگر این گوهر گرانبها گم شود آیا همه جا را برای یافتن آن زیرورو نمی‌کنند و به هردری نمی‌زنند؟! حال توجه کنیم به سخن گهربار برجسته‌ترین و کاملترین انسانی که بعد از پیغمبر اکرم (ص) به بالاترین مقام خودشناسی و خداشناسی دست یافته است: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:

عجبت لمن یبشذ ضالته وقد اضل نفسه فلا یطلبها (غررالحکم

ج ۲/۱۹۵).

در شگفتم از کسی که برای یافتن گم شده خود به جستجو میپردازد در حالی که او نفس خویش را از دست داده و در پی باز یافتن آن نیست!

براستی جای شگفتی است که انسان در حالی که گوهر شجراف و آینه کمال و سعادت جاودانه خویش را در وادی شهوات حیوانی و هواهای شیطانی گم کرده و غافل از آن در جستجوی سنگ ریزه‌های بی مقدار است! ولی آن کس که بر شرافت و کرامت و ارزش نفس خویش واقف گشته هرگز آن را با گناه، شهوت پرستی، دنیا پرستی و انواع خواسته‌های ذلت بار و پست آلوده نمی‌کند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد چنین نقل شده است:

من کرمت علیه نفسه، لم یهنها بالمعصية (غررالحکم).

کسی که بر کرامت نفس خویش واقف باشد، آنرا با معصیت، ذلیل و بی ارزش نمی‌کند!

من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته (نهج البلاغه خ ۴۱۹).

کسی که بر کرامت نفس خویش آگاه باشد، شهوتهایش براو پست و بی ارزش است!

من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا (تحف المقول).

کسی که بر کرامت نفس خویش آگاه باشد، دنیا در نظر او پست و موهون است!

من شرفت نفسه، نزهها عن ذلّة المطالب (غررالحکم).

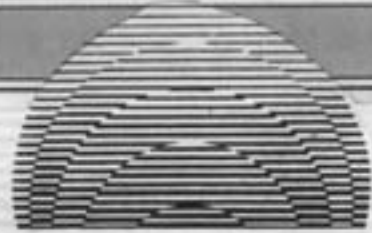
کسی که دارای شرافت نفس باشد، نفس خویش را از خواسته‌های ذلت بخش منزّه میدارد!

مفهوم مخالف تمام موارد فوق الذکر آن است که جهل و غفلت نسبت به نفس و کرامت آن، زمینه ساز گرایش انسان به گناه، شهواتی، دنیا پرستی و خواسته‌های ذلت بار است.

از حضرت امام هادی علیه السلام نقل شده که فرمود:

من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره (بخارج ۱۷/۲۱۱)

کسی که نفس خویش را پست و موهون شمارد، و در درون خویش تن به پستی دهد، از شر او در امان می‌باشد.



هیچ جهادی همسان با جهاد بانفس نیست!

ممکن است در نظر ابتدائی تصور شود که چگونه در حالی که آیات و روایات فراوانی آنها بر شناخت نفس و کرامت و عزت آن تأکید کرده اند، در آیات و روایات دیگری از نفس، اینگونه مذمت شده است که جواب این سؤال و وجه جمع آنها را از قول مرحوم آیه الله شهید مطهری می خوانیم:

... انسان در عین آنکه یک حیوان است به تعبیر قرآن کریم، نفخه ای از روح الهی و لمعه ای از ملکوت الهی نیز در وجود او هست و نوری ملکوتی در وجود هر انسانی هست. «من» واقعی انسان همان «من» ملکوتی انسان است و «من» حیوانی انسان طفیلی، این «من» است. اصالت ندارد، فلاسفه اسلامی در باب ماده و صورت می گویند فعلیت اخیر هر موجودی حقیقت آن موجود است و غیر از آن هر چه هست جزء حقیقتش نیست و در فعلیتش دخالت ندارد. آنچه که در حیوان من واقعی، حیوان را تشکیل می دهد در انسان من طفیلی می شود. من می خورم، می آشامم، من می خوابم، من می روم، همه اینها به «من» وابسته است و لکن مرحله نازل «من» است. همین «من» که می گوید: من فکر می کنم، من خدا را یاد می کنم، من دوست دارم که دیگران را بر خود مقدم دارم و ایشان را دوست دارم. همه اینها یک «من» است لکن این «من» درجاتی دارد. آنجا که «من» حرفهای عالی می گوید، درجه عالی «من» انسان است که حرف می زند.

(فلسفه اخلاق ص ۹۶)

پس آنچه از آن مذمت و برهبارزه و جهاد با آن تأکید شده همان «خود طفیلی» یا به تعبیر دیگر «خود بنداری» یا «نفس حیوانی» است و آنچه مورد تقدیس قرار گرفته و برارزش و کرامت آن تکیه شده همان مرتبه عالی نفس است که به «نفس ملکوتی» و «خود حقیقی» میتوان تعبیر کرد. بدیهی است که گرایشها و تمایلات این دو مرتبه از نفس متناسب با آنها از تفاوت زیادی برخوردار هستند و چه بسا که بین آنها جدال و کشمکش های شدید و سرنوشت سازی رخ میدهد.

از یک سو نفس ملکوتی، انسان را به سوی ارزشهای متعالی اخلاقی و حرکت و کوشش در جهت کمال نهائی فرا میخواند و از سوی دیگر نفس حیوانی به هواها، هوسها و شهوات لجام گسیخته سوق میدهد.

بنابراین در انسان دو کشش متضاد، جهت دهنده و سرنوشت ساز وجود دارد که همواره در جنگ و ستیز با یکدیگر هستند و میدان این جنگ، قلب و روان انسان است و در حالی که نفس حیوانی و کشش های

زیرا: از کوزه برون همان تراود که در اوست!
و همچنین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:
من لم يعرف نفسه بَعُد عن سبیل النجاة و خبط فی الضلال
والجهالات (غرر و درر).

کسی که نفس خویش را نشناسد از راه نجات دور گشته و نا آگاهانه در گمراهی و نادانی ها فرورفته است.
اینها نمونه هائی بود از آیات و روایات فراوانی که مسأله نفس و نقش سرنوشت ساز و اهمیت شناخت آن را مورد تأکید قرار داده است.

مذمت از نفس!

در همین جا باید متذکر شد که در برخی دیگر از آیات و روایات بگونه ای دیگر از نفس یاد شده است و در آنها از مبارزه بانفس و سرکوب آن سخن رفته است. مانند:
«... و ما ابرئ نفسی ان النفس لأقاراة بالثوب» (یوسف/۵۳).
... و من نفس خویش را مبرا نمی کنم که همانا نفس، پیوسته به بدیها فرمان دهد.

«و اما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى» (تازعات آیات ۱۲-۱۰)

و اما هر که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خویش را از هوس بازداشت، پس بهشت جایگاه او است.

و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود:
ان المؤمن لا ینفسی ولا یصبح الا ونفسه ظنون عنده (نهج البلاغه فیض خطبه ۱۷۵).

مؤمن هیچگاه شب و روزی را به پایان نمی برد مگر آن که نفسش مورد بدگمانی او است.

و از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که:
اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک (بخارج ۶۱/۷۰).
دشمن ترین دشمنان تو، نفس تو است که بین دو پهلوی تو جای دارد!

و همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده:
لا جهاد کجهاد النفس (غرر الحکم)

شیطانی آن به عنوان دشمن^۳ترین دشمنان معرفی شده است: «اعدی عدوئك نفسك التي بين جنبيك» و در لسان روایات مبارزه با آن به «جهادا کبیر» نامیده شده، آن کس که بتواند کشش الهی را در صحنه این نبرد درونی برهواهای نفسانی و خواسته های حیوانی، چیره و پیروز نماید، مدال برجسته شجاعت به او اعطاء گردیده است.

اشجع الناس من غلب هواه

شجاعتترین مردم کسی است که برهوی نفس خویش غالب و پیروز شود.

پس نقطه آغاز حرکت انسان به سوی کمال یا سقوط در نفس او است و با پیروزی کشش ملکوتی در پرتو شکوفائی فطرت خدا جوئی و خداپرستی و راهنمائی وحی است که ایمان به خدا شکل می گیرد و همگام با آن عبادت به شکلی که او خواسته است ترسیم میشود و به تعبیر دیگر انسان هدف غائی خود را در خدا و راه رسیدن به او را در عبادت می یابد.

ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم (آل عمران- ۵۱- مریم- ۱۹).

همانا «الله» پروردگار من و شما است پس او را عبادت کنید، این است راه مستقیم.

همانگونه که با پیروزی کشش حیوانی در انسان، راه و مسیر حرکت و مقصد او دگرگون شده جای پرستش خدا را پرستش هوا می گیرد:

أرأيت من اتخذ الهه هواه (قرآن ۱۳).
مگر کسی را که هوای خویش را خدای خویش گرفته، ندیدی؟!؟

و در مقابل «صراط مستقیم» و فرمان الهی: «ان الله يأمر بالعدل والأحسان وإيتاء ذی القربىٰ وینهى عن الفحشاء والمنکر والبغی» (نحل/۹۰).

همانا خداوند به عدل، نیکوکاری و رسیدگی به خویشان فرمان دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز نهی فرماید...

راه شیطان و پیروی از او است که خداوند آن را چنین ترسیم میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان ومن يتبع خطوات الشیطان فإنه یأمر بالفحشاء والمنکر...» (نور/۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید از شیطان پیروی نکنید و هرکس از شیطان پیروی کند پس به یقین شیطان به زشتی و کارهای ناپسند امر می کند.

خداوند متعال در آیه فوق و آیات متعدد دیگر ضمن ترسیم این دوره، همواره تاکید بر اجتناب از اطاعت شیطان و پیمودن راه خود که همان

صراط مستقیم است میفرماید:

«الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وأن اعبدونى هذا صراط مستقیم» (یس/۶۰ و ۶۱).

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را عبادت (اطاعت) نکنید، به یقین او برای شما دشمنی آشکار است و مرا عبادت کنید؛ این است راه مستقیم.

و بدینسان قرآن مردم را به دو گروه عمده تقسیم فرموده، گروهی بنام «حزب الله» که رستگاران هستند و گروه دیگر «حزب الشیطان» که زیانکاران می باشند.

«..اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایتدهم بروج منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون» (مجادله/۲۱)

..خداوند در قلوب ایشان، ایمان را ثبت فرموده، به روحی از خود، آنان را پشتیبانی نموده و در بهشتی که نهرها از زیر آن جاری است جای می دهد در حالی که جاویدان در آنها خواهند ماند همانا، خدا از آنها راضی و آنها از خدا خوشنود شدند. ایشانند حزب الله آگاه باشید که حزب الله رستگاران هستند.

«..استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» (مجادله/۱۸).

شیطان برایشان چیره شد، پس آنان را از یاد خدا در فراموشی افکند؛ آنها یئد حزب شیطان. آگاه باشید که همانا حزب شیطان زیانکارانند.

وقبلاً متذکر شدیم که از نظر قرآن، زیانکاران کسانی هستند که «نفس» خویش را باخته اند:

«قل ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم».

بگو: بی شک زیانکاران واقعی - کسانی هستند که نفس خویش را باخته اند.

زیرا آنان که نفس خویش را باخته اند، هرگز ایمان به خدا را درک نخواهند کرد و این یعنی باختن همه چیز در صحنه زندگی دنیا و آخرت: «الذین خسرو انفسهم فهم لا یؤمنون».

آنانکه نفس خویش را باخته اند، پس ایمان به خدا نمی آورند. چرا که ایمان به خدا و پرستش او مستلزم شناخت نفس و ارزش و کرامت آن است.

ادامه دارد